رضا شاه:‌ من اقتصاددانم یا میلسپو؟ و پاسخ استاد مولوی

عارفی جوستانی، امیر

جناب آقای مهندس محمد علی مولوی در حافظ شماره‏ی‏ 14(اردیبهشت‏ماه 84)متنی تحت عنوان«نقد رضا شاه:من اقتصاد دانم یا میلیسپو؟»بر نوشته‏ی جناب آقای دکتر محمد رضا جلالی‏ نائینی مرقوم فرموده و کوشیده‏اند این مقاله را تحلیل و به استناد دلایلی که ارائه کرده‏اند،نقد نمایند و به نظر ایشان شبهاتی که در آن‏ وجود دارد،موشکافی کنند که فی‏نفسه کار بسیار خوبی است.ولی‏ از محتوای متن مرقومی برمی‏آید که نقد آثار و مقالات ادبی،تاریخی‏ و فلسفی به زعم ایشان مداهنه و عیب‏جویی‏ست و برای خوشامد دیگران باید حقایق تاریخی را با لفاظی و مستندات غیرواقعی نادیده‏ بگیریم و هرچه می‏خواهیم،بنویسیم و هر ناسزائی را نقد هم راه و روشی و ضوابطی دارد و بر اصولی استوار است که باید آن را در نظر بگیریم.با این مقدمه،نقد مرقومی جناب آقای مهندس محمد علی‏ مولوی را در چند مورد تحلیل و بررسی می‏کنیم:

قبل از ورود به مطلب عرض می‏کنم،منظور از این نوشته نه به‏ قصد تطهیر یا ستایش و تبرئه‏ی شخص یا اشخاصی‏ست و یا جریانی‏ سیاسی موردنظر است.باید اذعان کرد حکومت شخص مورد اشاره‏ی‏ آقای مهندس مولوی کاستی‏هایی داشت،مانند:دیکتاتوری و عدم‏ آزادی بیان و عقیده و لغو دموکراسی نیم بند احمد شاهی،در قبال‏ برشمردن این کاستی‏ها باید از ایجاد امنیت،تحولات اجتماعی، اقتصادی،عمران،آبادی و تأسیس سازمان‏های آموزشی و دانشگاهی، کشوری و لشگری هم یادی بشود.

الف-نقد هر اثر یا مقاله‏یی اگر نقد ادبی باشد،در واقع مخاطب‏ نویسنده‏ی اثر یا خواننده یا هر دو هستند و این قبیل نقد را نظری یا تقنینی و یا توصیفی می‏نامند.منتقد گاهی می‏خواهد نویسنده را با رموز سنّت و اسرار فن آشنا کند.1

یا به عبارت دیگر منتقد در نقد ادبی،تاریخی و فلسفی با موشکافی و دریافت خود از محتوای موضوع،زوایای تاریک و مبهم را می‏شکافد تا نویسنده‏ی اثر به کم و کاستی اطلاعات علمی و یافته‏های خود پی ببرد و خواننده را نیز به حقیقت مطلب سوق دهد و این روش توانایی منتقدین با شجاعت و با شهامت است تا از مداهنه و مجاله‏گویی که بیماری رایجی در جوامع غیردموکراتیک و عاری از آزادی بیان و قلم است،جلوگیری نمایند.اگر در یکصد ساله‏ی اخیر روش نقادی در کمال آزادی به عمل می‏آمد،به ناهنجاری‏های‏ سیاسی،اجتماعی و ادبی دچار نمی‏شدیم.ضمنا نقد در حوزه‏ی ادبیات‏ عبارت است از:سره کردن و ظاهر ساختن عیوب و یا محاسن کلام و نقدنویس و یا نقاد را سخن‏سنج،ناقد شعر و الکلام و آن‏که سخن‏ استوار را از نااستوار تمیز دهد2می‏دانند.

ب-مقاله‏ی جناب آقای دکتر جلالی نائینی(اگر بشود آن را مقاله‏ نامید)از منظر فن نگارش و استخوان‏بندی جملات ادبی سهل و ممتنع و بی‏اندازه ساده‏نویسی کرده‏اند و سخنی نااستوار در آن به نظر نمی‏آید و در نقل موضوع هم کمال امانت را به کار برده‏اند.باید توجه‏ کنیم از این دست مطالب درباره‏ی کسانی که موجب تحولات بنیادی‏ در کشورها شده‏اند،بسیار شنیده‏ایم مانند:آتاترک در ترکیه کشور همسایه‏ی ما که به پاس اهتمام و پایمردی مصطفی کمال پاشا در ایجاد تحولات اجتماعی،سیاسی و اقتصادی او را(آتاترک)یعنی پدر ترک لقب داده یا در کشور ایتالیا از گاریبالدی و در کشور فرانسه از ژاندارک و ناپلئون بناپارت و در آزادی کشور در جنگ جهانی دوم از ژنرال دوگل خاطراتی سمبلیک نقل می‏کنند.

ج-در متن مقاله‏ی جناب آقای دکتر جلالی نائینی و مطلب مورد اشاره‏ی ایشان موضوع خارق العاده‏یی به چشم نمی‏خورد مگر کسانی‏ بخواهند آسمان را به ریسمان ببندند و از این شاهکار تخیلی انبساط خاطری حاصل و در بیان و تظاهر کشف شاهکار تخیلی خود با تجاهل‏ به نویسنده‏ی محترم در پوشش ذم شبیه به مدح معترض و به‏ نوشته‏ی ساده‏ی او در جهت بیان‏3اغراض سیاسی خود نعل وارونه زده‏ و مابین السطور را بخوانند و در یک نوشته‏ی کوتاه و بسیار ساده‏ مفاهیم رمزی کشف و با این شیوه به مداهنه و مجیزگویی بپردازند.

د-در قرن حاضر رهبران کشورهای دنیا به همه‏ی امور اعم از سیاسی،اقتصادی و اجتماعی احاطه‏ی کلی ندارند و برای برنامه‏ریزی‏ مشاورانی در هر امور دارند تا از مشاوره‏ی آن‏ها استفاده کنند.آیا انتظار شما از یک فرد نظامی در 80 سال پیش مغرضانه نیست؟

هـ-کدام‏یک از پادشاهان و رهبران ما در 200 ساله‏ی گذشته به‏ اخذ دانش‏نامه‏ی دکترا نائل شده و باسواد بودند،شاید تصور کرده‏اید، مرحوم فتحعلی شاه قاجار به معنای آن‏چه شما می‏گویید،آثار علمی در زمینه‏های مختلف به یادگار گذاشته‏اند که شما از فردی نظامی که از سربازی به سرداری رسیده و خوب یا بد و به هر صورت به سلطنت رسیده او را بی‏سواد می‏دانید.

و-مطالب تاریخی و سیاسی و یا هر مطلبی که در زمینه‏های‏ مختلف در نوشته‏ها و آثار نقل می‏شود،در روش تحقیق مرسوم است، مشخصات یا شناسنامه‏ی کتاب که عبارت است از نام کتاب،نام‏ نویسنده،سال انتشار،نام موسسه منتشر کننده،محل انتشار را در پی‏ نوشت یادآوری نمایند،این روش دو حسن دارد،اولا از باب برهان‏ خمس در منطق و بحث تواتر که صحت موضوع را می‏رساند و ثانیا دقت نظر نویسنده در گردآوری دلایل مورد ادعای او را می‏نمایاند.

بنابراین به صرف این‏که از قول دولتمردی به نام گلشائیان که‏ سال‏ها منصب وزارت و...را داشته و در انعقاد قرارداد نفت به‏عنوان‏ گس-گلشائیان نقش داشته است،مطلبی را که با گواهی اشخاصی‏ چون داور و تیمورتاش(این دو در پادشاهی شخص موردنظر شما با نصرت الدوله فیروز نقس اساسی داشته‏اند)و از مریدان او نظامی مورد اعتمادی چون امیر خسروی(افسر قزاق)بیان کرده‏اید،نه کسانی که‏ با مطبوعات سروکار دارند بلکه مردم عادی هم آن را نمی‏پذیرند که‏ آنان گفته باشند پس از 11 سال رضا شاه از وظیفه‏ی بانک و فعالیت‏های بانکی را چه‏گونه تفسیر می‏نمایید،در این مرحله هم‏ بی‏اطلاع هستید،موضوع از این قرار بود که نرخ ارز اروپا دچار نوسان‏ می‏شود و بهای کالاهای وارداتی برای پروژه‏های عمرانی و مواد اولیه‏ کارخانجات گران و در نتیجه به ارزش ریال هم لطمه می‏خورد و آقایان‏ داور وزیر دارایی و امیر خسروی مدیر کل بانک ملی از آن بی‏خبر بودند،آیا مسئولان مالی و پولی امروز کشور هم اگر چنین خطایی را مرتکب شوند،مواخذه نخواهند شد؟

ز-دعوت از میلیسپو توسط کابینه‏ی قوام السلطنه و با حمایت‏ نمایندگان مجلس انجام شد نه شخص قوام السلطنه و در این امر نقش‏ فعال را نصرت الدوله فیروز در ملاحظاتی با همسایه‏ی شمالی و توصیه‏ دولت فخیمه به عهده داشت.4میلیسپو در سروسامان دادن به امور و مالیاتی تلاش بی‏وقفه‏یی را شروع-و با اختیاراتی که داشت خدمات‏ شایانی کرد.مالکان بزرگ و ثروتمندان در چنبره‏ی حسابرسی دقیق و بدون ملاحظه میلیسپو گرفتار شدند یا مثل سپهدار تنکابنی(ولیخان‏ سپهدار اعظم)در سال 1305 هـ.ش.دست به خودکشی‏5زدند و یا به دنبال مفری بودند،چون میرزا عبد الحسین‏ فرمانفرمای قاجار تا از مالیات بگریزند، پشتیبانی همه جانبه‏ی مردم و سازمان‏ها از دکتر میلیسپو در کار مالی او را محبوب خاص‏ و عام کرده بود.نصرت الدوله فیروز وزیر دارایی او را سدی در مقابل وزارت خود می‏دانست،لابد برای برکناری میلیسپو لحظه‏شماری می‏کرد تا این‏که توطئه‏ی‏ طغیان سرتیپ جان محمد خان فرمانده لشگر خراسان قوت گرفت و به قول شما رضاخان‏ تصمیم می‏گیرد به پیشواز حادثه رفته و طغیان را سرکوب کند،برای این منظور از وزارت مالیه درخواست تأمین بودجه‏ لشکرکشی به خراسان را می‏نمایند.در این‏ هنگامه است که نصرت الدوله‏ی فیروز به قول‏ عوام پوست خربزه زیر پای دکتر میلیسپو می‏اندازد و از اهمیت سفر و لشکرکشی به خراسان و حساسیت موضوع او را آگاه نمی‏کند و او با در خواست وزارت جنگ مخالفت می‏کند و شاه ناگزیر می‏شود،هزینه‏ی‏ سفر و لشگرکشی را از بانک شاهنشاهی دریافت.

و پس از ختم غائله‏ی خراسان نصرت الدوله قیافه حق بجانب‏ می‏گیرد و مقدمه‏ی برکناری میلیسپو را فراهم می‏کند.6به‏طوری که‏ ملاحظه می‏فرمایید معرفت تاریخی شما با آن‏چه که ادعا دارید، سطحی‏ست و دلایلی که از کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران‏ تألیف شادروان ملک الشعرای بهار آورده‏اید،غیرواقعی‏ست(البته با تمام احترامی که به شادروان بهار دارم)تاریخ ایشان پس از سال 1320 تألیف شده و فاقد بینش دقیق سیاسی‏ست.زیرا ایشان با این‏که سال‏ها قبل آرزو می‏کند کاش یک قدرت مرکزی برای اداره‏ی کشور به وجود می‏آمد7به محض ایجاد امنیت و تشکیل ارتش با آن مخالفت‏ می‏کنند،وانگهی شخص ملک الشعرا و کسانی دیگر از موضوع توطئه‏ خراسان اطلاعی نداشتند و یا اگر اطلاع هم داشتند آن را ندیده‏ گرفته‏اند،زیرا ملک الشعرا و سایرین از مخالفین رضا خان بودند و هیچ‏گاه در نوشته‏های خود از کارهای انجام شده در آن زمان ذکری‏ نکرده‏اند.بنابراین نظر شما درباره‏ی برکناری میلیسپو هم بی‏اساس‏ است.

ح-احداث راه آهن سراسری از مهم‏ترین پروژه‏های آن روز بود که‏ نه در هرج‏ومرج حکومت محمد علی شاهی و به گفته‏ی ملک الشعرای‏ بهار در کتاب موردنظر شما نه در حکومت فس‏وفس احمد شاهی به‏ انجام می‏رسید:هیچ استبعادی ندارد که شخص دکتر میلیسپو را به‏ مشاورت دعوت کرده‏اند و او نظریه‏ی کارشناسی خود را بیان کرده‏ باشد.اما در آن وقت که تحولی در کشور ایجاد شده بود،صلاح‏ نمی‏دانستند که از منابع خارجی وام بگیرند و می‏گفتند:«اگر از کشورهای خارجی استقراض کنیم،همان سیاست قاجار را در پیش‏ گرفته‏ایم»،در صورتی که تلاش می‏کردند تا از منابع داخلی استفاده‏ کنند.

منتقد محترم!اگر شخص موردنظر شما بی‏سواد،دروغگوی‏ قهّار،دغل‏باز یا یک رویه و صد آستر بود و خود بزرگ‏بینی کودکانه‏ داشت و آدم حقیری بود که از عقده‏ی حقارت رنج می‏برد و به بیماری‏ مگالومانی مبتلا بود،با اهتمام او و از عواید قند، شکر و چای و با استفاده از منابع داخلی دیگر این‏ پروژه‏های سنگین به انجام رسید و امروزه بنده و سرکار و تمامی مردم ایران از آن استفاده می‏کنیم.

دفاع استاد محمد علی مولوی‏ از موضع‏گیری خود علیه رضا شاه

اکنون 72 سال از عقد قرارداد 1933،یعنی‏ خیانت بزرگ رضا خان که برپایه‏ی آن 32 سال به‏ مدت چپاول نفت ایران از سوی شرکت بریتیش‏ پترولیوم افزوده شد،می‏گذرد.آن روزگار شایع بود که شرکت نفت انگلیس به پاداش این خیانت دو میلیون لیره به حساب رضا خان ریخته است.بعدها تقی‏زاده گفت که این مبلغ 8 میلیون لیره بوده‏ است.اما این 8 میلیون لیره در برابر میلیاردها لییره‏یی که شرکت نفت انگلیس از محل درآمد نفت ایران به غارت برد، در حکم استخوانی بود که پیش سگی بیندازند.در 1327 تقی‏زاده که‏ به حکم رضا خان این قرارداد را امضا کرده بود،در مجلس شورا اعتراف‏ کرد که این کار خیانت به مردم ایران بود و خود در این میان،آلت فعل‏ مسلوب الاختیاری بیش نبوده است.امیدوارم آقای عارفی این ابیات‏ را که بلافاصله پس از اعتراف تقی‏زاده در میان مردم منتشر گشت،از یاد نبرده باشند:

کبابش را عظیم الشان خورده/ دو میلیون لیره را قاپیده‏ برده/ علا بوده است و مخلص بود و داور/ نمی‏کردم چه می‏کردم‏ برادر!/ گناهش گردن صاحبقران است/ فقط امضای من در زیر آن‏ است!

عرض بنده این است که دفاع از چنین خائنی دور از خردمندی و فرزانگی است و حتا سخن گفتن از امنیتی که او در این کشور برقرار کرد،خلاف سیرت روشنکری‏ست.آگاهان می‏دانند که در آن فضای‏ امنیتی،هزاران تن از مردمان شریف و آزادی‏خواه به زندان افتادند،به‏ تیغ بیداد کشته شدند،در زندان و بیرون زندان مسموم گشتند یا با گلوله‏یی از پا درآمدند.خوانندگان می‏توانند برای آگاهی از این‏ ددمنشی‏خها به تاریخ احزاب سیاسی ملک العشرای بهار مراجعه‏ کنند.آن امنیتی بود که جنبش روشنفکری را در این کشور بی‏رمق‏ ساخت و آثار شوم آن هنوز هم دیده می‏شود،اگر هنوز کسانی هستند که آن‏گونه امنیت را می‏پسندند،نه بر مرده،بر زنده باید گریست.

نگارنده‏ی این سطور طی مقالات دیگری در همین مجله‏ی‏ حافظ با استناد به سخنان بزرگانی مانند محمد تقی بهار و علی اکبر دهخدا و سید حسین فاطمی،خیانت‏ها و جنایت‏های رضا شاه را نشان‏ داده و جز روشن ساختن اذهان جوانان این کشور-که از آن خیانت‏ها خبر ندارند-هدفی نداشته است.هر خواننده‏ی منصفی نیز این‏ حقیقت را درمی‏یابد.کسانی که نمی‏خواهند نسل جوان روزگار ما چیزی درباره‏ی خیانت‏های پهلوی به این ملت بدانند.باید خود را سرزنش کنند.سخن آقای عارفی درباره‏ی این‏که قوام السلطنه در استخدام دکتر میلیسپو نقش نداشته است،نشان بی‏اطلاعی ایشان‏ است.پاسخ به دیگر خرده‏گیری‏های آقای عارفی،در حجمی که آقای‏ سردبیر برای این پاسخ معیّن کرده‏اند،نمی‏گنجد.

ماخذ

(1)-نقد ادبی،دکتر عبد الحسین زرین‏کوب،انتشارات امیر کبیر،چاپ سوم،تهران،1361

(2)-لغت‏نامه‏ی دهخدا(جلد 13 مصف-نواخانه)

(3)آندره ژید،1951-1869نویسنده و نقاد فرانسوی که صریحا می‏گوید:«منتقد معترض‏ نقد را بهانه تلقی می‏کند تا عقاید و افکار شخصی خود را به بیان آورد».

(4)-الیگارشی یا خاندان‏های حکومتگر ایران(خاندان فیروز فرمانفرمائیان)،تألیف‏ ابوالفضل قاسمی،انتشارات رز،تاریخ انتشار ندارد.

(5)-همان کتاب.

(6)-جغرافیای تاریخی شمیران،تألیف دکتر منوچهر ستوده، موسسه‏ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی(پژوهشگاه)وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی چاپ تهران سال‏ 1371«مخبر السلطنه هدایت می‏نویسد:میلیسپو اهتمامی در جمع‏آوری بقایا و مطالبه‏ی‏ قروض به بانک استقراضی اسبق می‏کند:سپهسالار ولی خان مبالغ هنگفت از بابت مالیات و قروض به بانک مقروض است.مردی که هرگز نه قائل به دادن مالیات بوده است نه پرداخت‏ قروض سیاسی به بانک،در این کشمکش انتحار کرد.دارایی او را در سال 1305 هـ.ش.«سال‏ خودکشی»بیست میلیون و پانصد هزار تومان تخمین کردند».

(7)-تاریخ احزاب سیاسی ایران،جلد دوم،تألیف شادروان ملک الشعرای بهار،انتشارات‏ امیر کبیر،چاپ اول،سال 1361.

الاقاویل

خواجه شیخ رضایی ریاضی با حضور سیدی طباطبایی قاضی، به تراضی،در ایام ماضی،این کم‏ترین اصحاب درایت را روایت کرد که‏ ما دو رفیق مهجور در عهد خاقان مغفور و سلطان خفته به گور از وکلای دار الشورای کذا و از اعضای حزب مردم این ولا بودیم.

نیک به یاد دارم و آن را از خاطرات خطیر خویش می‏شمارم که‏ یک روز با بخت پیروز،برای صرف ناهار،از سر کار،به مسکن و دار القرار خویش برفتم.بانوی با احترام،پیش از صرف طعام و تناول‏ آبگوشت علیه السلام،به این گمنام،اعلام کرد که پروفسور عدل‏ معهود امروز تلفن فرمود که تو و تنی چند از نمایندگان عالی‏شان برای‏ امری شایان باید اوائل شب،به مطب آن حکیم مجرّب و ندیم مقرّب‏ حاضر شوید.با خود اندیشیدم و دیدم که دبیر کل حزب ما،دکتر کنی‏ با معرفت و صفاست،پس این احضار و اشتلم،نه در مرکز حزب مردم‏ که در مطب پروفسور بی‏شاخ‏ودم،امری غریب و شغلی عجیب است. به وقت پسین به مطب طبیب نازنین رسیدم و دیدم چند تن دیگر از نمایندگان با کرّ و فرّ نیز هم چون مخلص مفلس به آن محفل و مجلس آمده‏اند.

چون هر پنج یا شش تن در آن انجمن،گرد آمدیم،پروفسور عدل‏ آگاه از سخن‏گوی شاه جم جاه بود به ما حاضران درگاه چنین گفت‏ که:شاهنشاه عظمت دستگاه از قلل آلپ رفعت جایگاه،به اخلاص پناه‏ تلفنی امر فرمودند که این نمایندگان دادخواه و مجلسیان پراشک‏وآه‏ را به حضور بخواه ایشان را به انتباه از فرمایش این ظل اللّه آگاه کن که‏ به اشتباه،دولت ذی صلاح را استیضاح نکنند و در نقد اوامر دولت و نقض مصادر مملکت نکوشند و گرنه با ایشان همان کنم که با رهبران‏ حزب توده کردم.رحیم زهتاب‏فرد که کریم و جوان‏مرد بود،چون این‏ سخن بشنید ابروان گشن درهم کشید و به جانب دوات و قلم پرید و گفت:با این تهدید و تخویف این بنده‏ی نحیف همین حالا و همین‏ این‏جا از نمایندگی شورا استعفا می‏دهم.سید طباطبایی گفت:نه آقا، استعفا ندهید.ما وکلای ملت،کار خویش همی کنیم و شاهنشاه‏ مملکت هم کار خود کنند!

این روایتگر عوام را به شنیدن این کلام از آن وکلای انام چنین‏ در یاد آمد که محمد علی شاه قاجار نیز به بعضی متولیان دربار عظمت‏ مدار فرموده بود که:«رعایای ما مجلس شورا می‏توانند داشت، «بشرطها و شروطها و هی من شروطها»که با عقل و کیاست باشند و در سیاست دخالت نکنند!»